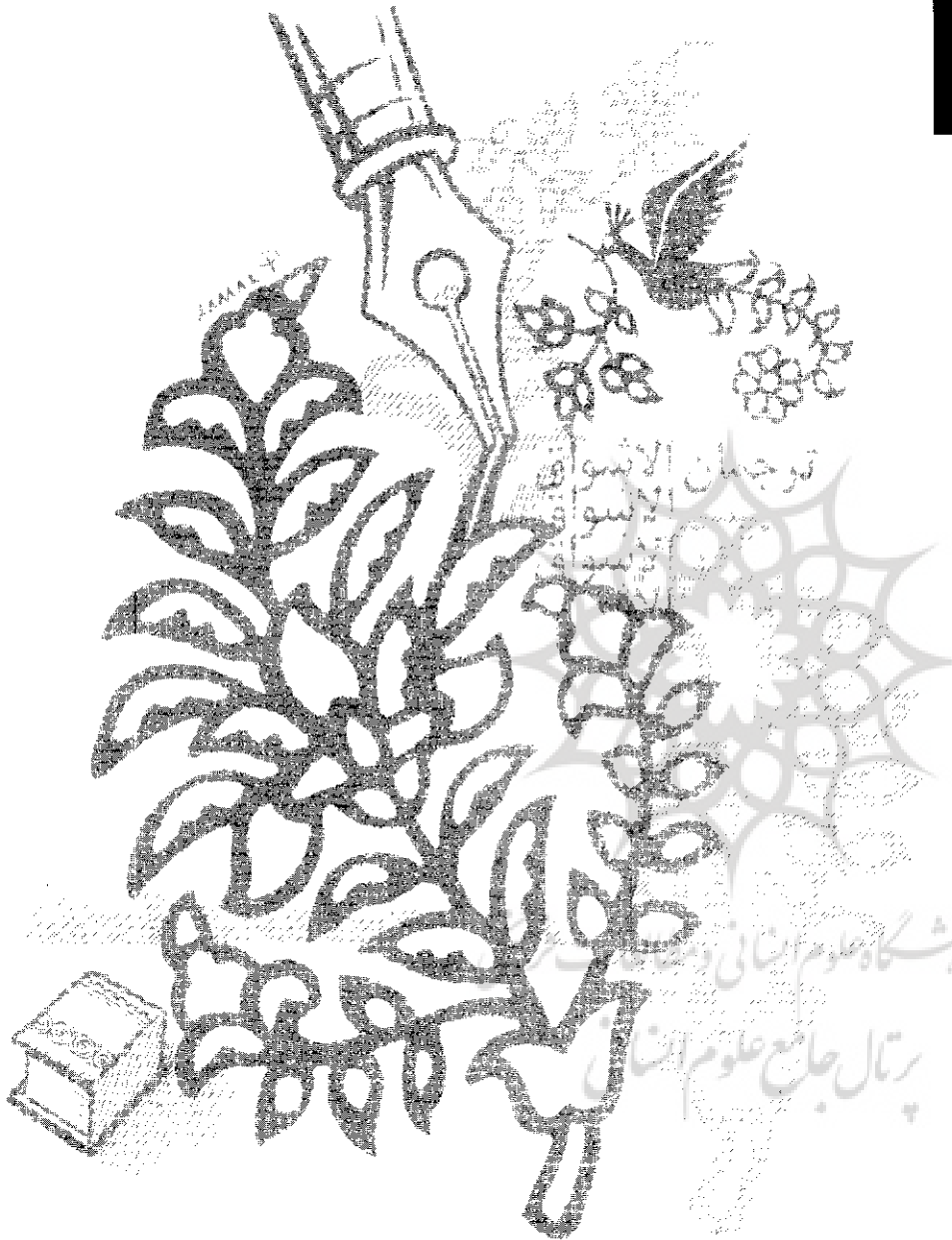


ترجمان الاشواق

سخن از شریعت و طریقت
و حقیقت، پیشتر از وی از قرن سوم
و چهارم با ظهور صوفیان بزرگی
چونان ابو عبدالرحمن سلمی
و خواجه عبدالله انصاری
و ابوالقاسم قشیری و علی بن عثمان
هجویری و... مورد بحث قرار
گرفته بود لیکن در زبان
سیدحیدر املی، با دیدگاه ویژه
شیعی بر گرفته از تعلیمات
پیامبر اکرم و سایر معصومان (ع)،
بوی و طراوتی خاص
بخود گرفت.



جهاد اصغر به جهاد اکبر برگزیدیم . که مقصود آن حضرت از جهاد اصغر، جنگ و ستیز با کفار است و غرض از جهاد اکبر جهاد و ستیز با نفس است . اما جهاد اهل حقیقت عبارتست از محاربه و ستیز با عقل نظری جهت دفع شکوک و شبهات . چه عقل نظری پیوسته در تقید است و مقصود حاصل نشود مگر در مجرد و اطلاق که آن مقتضای عشق و فوق است . بدیهی است که تفاوت بین این دو تا کجاست چه عقل مخلوق است و درک همه چیز نتواند کرد بدین جهت پیامبر اکرم فرمودند: خلوند عقل را جهت ادای حق عبودیت آفرید نه برای درک ربوبیت . « لازم به گفتن نیست که بیان مؤلف بسیار گسترده است و ما اندکی از بسیار نقل کردیم . اما وصیت نهایی مؤلف، بدان سان که پیشتر گفته آمد وی بعد از بیان مطالب از سه دیدگاه شریعت ، طریقت و حقیقت و برهان و عرفان ، در نهایت سفارشی کلی و نصیحتی پلرانه به سالکان طریق کرده و چنین گفته است : « اما وصیتی که بدان وعده کرده بودیم و آن متعلق به روندگان و سالکان الی الله است ، آنچه لازم است که بدان متصف شوند تا وسیله نیل به دوستشان و سبب بقایشان باشد آن است که می گوئیم : وقتی که فکرت در عظمت حق استمرار یافت و مواظبت بر ذکر داشتی که در اثر خضوع و فکر لطیفی که با تقلیل غنا و کشتن شهوات و شب زنده داری در حالت ذلت در برابر عظمت پروردگارت برایت حاصل آید آنگاه بی درنگ بارقه های درخشان و انوار تابان بر تو فرود آید و نفس بقدر طاققت بشری شبیه مبادی عالیه گردد . پس باطنت با ریاضت تلطیف کن و بحسب طاقت واستطاعت مجرد شو و خویت پاکیزه گردان تا نفست بریدنت استعلا یابد تا عکس آن برایت پیش نیاید...» . در شناساندن این کتاب ، جهت اجتناب از اطاله کلام به همین مقدار بسنده باید کرد تا مبادا به ملالت انجامد . و بدیهی است آنچه گفته آمد از باب قطره نشانگر دریا و اندک بیانگر بسیار بود .

در پایان یادآور می شود که ترجمه کتاب ، سلیس و روان نیست . مترجم در جمله بندی ها، بیشتر تحت تأثیر زبان عربی قرار گرفته ، تا آنجا که در بسیاری از موارد جمله ناگویا گشته است . اصولاً نکات ادبی زبان فارسی بسیار اندک مراعات گردیده چون بسیاری از جملهها نامفهوم بود ، نیازی به ذکر آنها ندیدیم البته امانتداری در نقل به فارسی رعایت شده و تقوای علمی بکار گرفته آمده است . در هر صورت ، شکرگزاری و اظهار سپاس نسبت به مترجم بر ما فرض و لازم است بدین سان از خدای منان پیوسته آرزوی توفیقشان داریم و درود و سلامشان می فرستیم . به پایان آمد این دفتر حکایت همچنان باقی .

این کتاب ، با سه مقدمه و اصل متن عربی و ترجمه فارسی در ۲۳۷ صفحه به چاپ رسیده ، مقدمه اول از آقای دکتر سعیدی و دومین پیشگفتار از دکتر مارتین لینگز Martin Lings و مقدمه سومین - که خود شامل سه مقدمه است - از رینالد نیکلسون می باشد . به دنبال این مقدمه ها، اصل متن عربی و پس از آن ترجمه فارسی قرار گرفته است . بدان سان که مترجم در صفحه ۳۱ و ۳۲ مقدمه خود یادآور گردیده ، ترجمه نیکلسون را با اصل متن عربی مطمح نظر قرار داده و ترجمه جامع و کاملی به دست داده است .

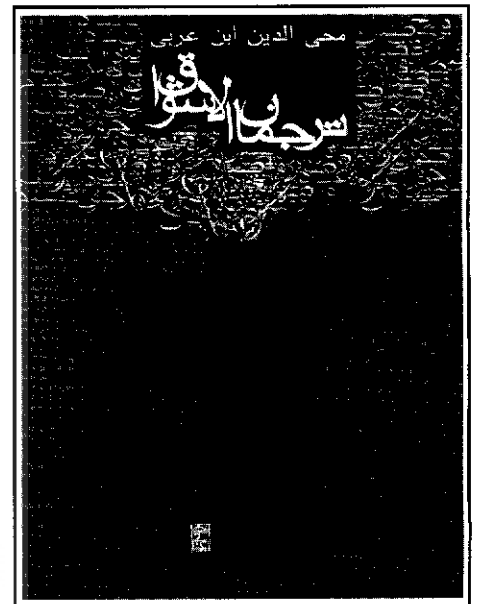
**اولا در بسیاری از موارد،
ترجمه دقیق نیست و گاه
نکته مهمی از قلم افتاده
و معنی و مفهوم
عبارتی دیگرگون
گردیده است.**

در این نوشتار نخست ، نظری کوتاه به مقدمه آقای دکتر سعیدی می افکنیم آنگاه به نحو اختصار پیشگفتارهای نیکلسون را معرفی می کنیم سپس به چگونگی و نقد و بررسی اصل ترجمه

و بطور کلی کیفیت کار آقای سعیدی می‌پردازیم. طبعاً پیش از پرداختن به اصل مطلب، بجا بود که شاعر نامدار و عارف بزرگوار اسلامی یعنی محی الدین بن عربی را نیز معرفی کنیم لیکن به دو دلیل در این نوشتار این کار صورت نگرفت. یکی آنکه معرفی وی با توجه به ابعاد گونه‌گونش نیاز به یک جستار مبسوط بلکه به یک کتاب کامل دارد - که این کار توسط دکتر جهانگیری جامه عمل پوشیده-نمودیگر آنکه ابن عربی در میان دانشمندان اسلامی چونان خورشید درخشان است چه پیشوای صوفیان بزرگ و عارفان سترگ بعد از سده ششم، ایشان است و هر که بعد از وی آمده، شاگردان و پیروان اوست حتی مخالفان وی نیز متأثران مکتب عرفانی ایشانند. پس معرفی وی بدان ماند که خورشید را در آسمان برای مردمان بنمایند.

مقدمه مترجم:

مترجم در این مقدمه نخست، کلیاتی در راستای عرفان و عارفان بیان داشته، آنگاه به توصیف محی الدین بن عربی پرداخته و چنین گفته است: «ابن عربی بدون تردید نامدارترین صوفی و عارف اسلامی است که عرفان نظری و علمی را بنیان گذاشت. او بود که در سده هفتم تحول بزرگی در عرفان اسلامی بوجود آورد و



عرفان فوقی و اشراقی راه استدلالی و علمی کرد.» سپس در تأیید سخن خویش، نظر دیگر دانشمندان و نویسندگان را گواه آورده-بویژه اظهار نظر مرحوم فروزانفر و استاد سیدجلال آشتیانی - و اما در ارتباط با شعر و شاعری ابن عربی گفت: «وی شعر بسیار سروده لیکن اذعان و اعتراف باید کرد که در شاعری به پایه ابن فارض مصری نرسیده. نکته قابل ذکر آن که، بهترین اشعار عرفانی وی در همین دیوان آمده است. در حقیقت، ابن فارض پیشوای شاعران صوفی در میان تازیان است.» آنگاه به بیان تفکر صوفیانه و عرفانی ابن عربی پرداخته و چنین اظهار داشته است: «به نحو اختصار در این پیشگفتار باید گفت که اصول تفکر ابن عربی در چهار موضوع خلاصه می‌شود که عبارتند از: علم و معرفت، وحدت وجود، وحدت ادیان و حقیقت محمدیه.» سپس در بیان هریک از این چهار موضوع، به تفصیل سخن رانده و نمونه‌هایی از آثار وی را به عنوان گواه مطلب بیان نموده است که چکیده آن را در پی می‌خوانید: «ابن عربی دانش را سه مرحله دانسته: یکی علم عقل نو دیگر علم احوال، سه دیگر علم اسرار، علم احوال حالت میانین دارد. چه علم اسرار برترین و علم عقل فرودین‌ترین است. اما در موضوع وحدت وجود ابن عربی را

موسس وحدت وجود-به شکل کامل آن -باید بشمار آورد. در بورداشت وی، هستی یکی بیش نیست و آن جز خلوند نیست. غیر حق تعالی که بصورت کثرت می‌نماید و به نظر آید امور اعتباری هستند که با وحدت منافات ندارند. اما باور وی در وحدت ادیان، ناشی از بینش بلند عرفانی اوست که همگان را عاشق حق می‌داند و می‌گوید:

**عقد الخلاق فی الاله عقاندا
و انا اعتقدت جمیع ما عقده**

یعنی، مردمان در مورد حق باورهای گونه‌گون دارند لیکن من به همه آنها باور دارم. و اما موضوع حقیقت محمدیه در زبان ابن عربی به گونه‌ای دیگر است. فی الجمله، حقیقت محمدیه به باور وی، مظهر اسم الله الاعظم است و امام الاسماء می‌باشد. بنابراین، همه فیوضات الهی به جمیع آفریده‌ها در تمام مراتب و عوالم وجود از طریق او صورت می‌گیرد. مترجم به دنبال این سخنان، به معرفی ترجمان الاشواق و چگونگی کار و شیوه نوشتار خود اشارت کرده و در آن باب سخن رانده است.

مقدمه‌های نیکلسون:

سه مقدمه بر سه چاپ این کتاب از نیکلسون در آغاز این کتاب

**مجموعه اشعار دیوان
ترجمان الاشواق، از غزلیات تشکیل
شده نه قصاید لیکن مترجم همه جا از
ابتدا تا انتهای کتاب، آنها را قصاید
نامیده و در همه شماره گذاری‌های
خود- از شماره یک تا شصت و یک-
همین عنوان را بکار برده است.**

هنری کرپین در مقدمه

**جامع الاسرار گوید: «آثار شیخ حیدر
املی، در رأس تمام آثاری است که
اندیشه شیعی را که نشان‌گر فلسفه،
معنویت و باطن اسلام است به جهان
بشریت شناساند و نقش عظیمی در
ادغام اندیشه ابن عربی در
اندیشه شیعی داشت.»**

بیان شرح این دیوان بدست شاعر آن و انگیزه شرح در آن زمان، پرداخته و گفته: «ابن عربی جهت تبرئه خود از اتهامات مقدسان و فقیهان آن دوران، آن شرح بنگاشت و رموزش بیان داشت.» وی بعد از بیان این مطلب، به نکته دیگری اشارت کرده و گفته: «آیا اینکه ابن عربی در ادعای خود که ظاهر اشعارش عاشقانه و باطن آن عارفانه است، صالح است یا خیر؟ من فکر می‌کنم که پاسخ این پرسش مثبت باشد. چه گرچه برخی از اشعار وی، از سرودهای عشقی عادی متمایز نیستند لیکن قطعه‌های بسیاری از اشعارش آشکارا عرفانی هستند که راهنما و دلیل بقیه می‌باشند.»

برجسته ترین مطالب کتاب

دیوان ترجمان الاشواق، دارای یک آغازینه و ۶۱ غزل و یک پایانه می‌باشد. ابن عربی در آغاز کتاب، نخست، در ارتباط با ورودش به مکه معظله و آشناسندش با جمعی از دانشمندان و فرهیختگان سخنانی به میان آورده و چنین گفته است: «در سال ۵۹۸ به مکه فرود آمدم، با گروهی از بزرگان و دانایان، مردان و زنان، آشنا شدم. در میان ایشان کسی را چون جناب مکین الدین ابوشجاع زاهر بن رستم -اصفهانی الاصل- نیافتم. همچنین خواهر وی شیخه حجاز فخرالنساء را در فضایل سرآمد همگان یافتیم. کتاب صحیح ترمذی و بسیاری از دیگر کتب را در آن سامان خدمت شیخ تلمذ کردم. اما خواهرش که به حق افتخار زنان و مردان دانشمند بود کس فرستادم و از وی درخواست استماع حدیث کردم-چه حدیث نیکو می‌دانست-لیکن نپذیرفت و گفت: «آرزوهایم سرآمده و مرگم فرا رسیده و این چندگاه پایان زندگی، در فکر بندگی خلائیم، بدین جهت از این کار معذورم. با این حال، به برادر دانشمندش اجازت داد تا به نیابت از وی رخصت عامی در ارتباط با همه روایات او، برایم بنویسد. برادرش چنین کرد و اجازه نامه را به خط خویش برایم فرستاد. آنگاه، قصیده‌ای در مدح وی ساختم که مطلعش چنین است:

کتاب صحیح ترمذی را از مکین الدین شنیدم

و چون او پیشوایی در شهر مکه ندیدم شیخ مکین الدین را دختری بود، که زیبایی صورت و نیکویی سیرت به حقیقت در وی جمع آمده بود. نام وی نظام، لقبش عین الشمس و البهاء از زنان بسیار فرهیخته و دانا، عابد، روزه دار و معتکف پرهیزکار بود. در سخنوری کم نظیر و برتر از «قس بن ساعده» و در بخشش بالاتر از «معن بن زاید» فی الجمله، یگانه روزگاران و سرآمد دوران بود. ما نیز در مصاحبت وی از کرامت دانش بهره ور گشتیم و این دیوان ترجمان الاشواق بیادش سرودیم و بهترین آویزه از مرورهای شعر خود بگردنش آویختیم لیکن با این همه اندکی از بسیار در

- ترجمان الاشواق
- محی الدین ابن عربی
- ترجمه و شرح از: رینالد نیکلسون
- پیشگفتارها از: دکتر مارتین لینگز و نیکلسون
- ترجمه شرح شارح و مقدمه از: دکتر گل باباسعیدی
- انتشارات روزنه
- چاپ اول: بهار ۱۳۷۷ / ۳۰۰۰ نسخه
- قطع وزیری / ۲۴۰ صفحه
- قیمت: ۹۷۵ تومان

آمده است. نیکلسون، در مقدمه نخستین خود، از چگونگی آشنایی ابن عربی با دانشمندان مکه و سرودن ترجمان الاشواق پرداخته و گفته است: «ابن عربی به سال ۵۹۸ وارد مکه شد و با جمعی از متالهان و دانایان آن سامان آشنا گردید. از جمله با مکین الدین ابوشجاع زاهر بن رستم و خواهر دانشمند وی، فخرالنساء آشنا شد. وی درخواست استماع سنن از فخرالنساء کرد لیکن فخرالنساء به علت کهولت سن پوزش طلبید ولی موافقت کرد که با توصیه او برادرش که همه سنن را از او استماع کرده بود، به ابن عربی اجازه عام دهد. مکین الدین را دختری به نام نظام بود که در فصاحت و دانش بی نظیر می‌نمود. ابن عربی بسیار مشتاق و شیفته وی گردید و کتاب ترجمان الاشواق به یاد او سرود تا آنجا که گفت: من از هر چه در این کتاب نام می‌برم بدو اشارت دارم و این اشعار در زمان‌ها و مکان‌های مقدس در حالی که مشغول انجام عمره بودم بسرودم و به نحو استعاره به علوم گونه‌گون الهی و اسرار معنوی و علوم عقلانی و نصایح منہبی اشارت داشتم.» سپس، نیکلسون در مقدمه دومین، مطلب زائدی یادآور نشده و فقط گفته که ابن عربی این دیوان را به تاریخ ۶۱۱ سروده است. آنگاه در سومین مقدمه نسبتاً گسترده‌تر سخن رانده و به

وصف وی نگفتیم . باری ، از هر چه در این دیوان نام می برم بنویس
اشارت دارم و آنچه اینجا به نظم کشیدم ، به زبان رمزی ، به واردات
الهی ، تنزلات روحانی و مناسبات علوی نظر داشتیم . و به زبان رمز
سخن گفتن ، بنابر شیوه آرمانی جریان داشته است . ابیات غزلی را
که در مکه ، هنگام انجام مراسم حج عمره در ماه های رجب ، شعبان
و رمضان ، سروده بودم ، گردآوردم که به زبان شعر معارف ربانی و
اسرار روحانی بیان داشتیم . خدای ، خواننده این بخش و بقیه دیوان
را از این که ذهنش گرایش به غیر این معانی دارد ، حفظ کناد . اما
این معارف و معانی بلند را به زبان غزل - که نوعی شعر عاشقانه
است - از آن جهت بیان داشتیم که دل‌های مردمان باین گونه بیان
عشق می ورزد و انگیزه شنیدن دارد . اینکه در ابیات زیرین به
مقصودم در این دیوان اشارت کردم که در پی می آورم :

اگر ویرانه های یار در گفتار یاد آرم ، یا «ها» و «هو» گویم ، یا
«هما» «هن» «هم» یعنی مثنوی و جمع در سخنان خود آورم ، یا
از ماه های شب چهارده که در سرپرده ها غروب کنند سخن رانم ، یا
از رعد و برق و باد صبا سخن به میان آورم ، یا از زنان نازدانه و زیبا
یاد کنم ، خلاصه از هر چه سخن رانم ، مقصودم اسرار و انوار قدسی
و واردات غیبی و الهی است . بنابراین ، ذهنم را از ظواهر آنها
بگردان و باطن را بنگر باشد که بدانی .

شاعر عارف بزرگوار ، بعد از این گفتار که همه رموز و اسرار
پدیدار نمود ، آنگاه غزلیات عرفانی را آغاز کرده است . غزل‌های
وی از حیث کمیت حداقل سه بیتی و حداکثر سی و هفت بیتی
هستند . غزل نخستین ، چهاربیتی است . شاعر در مقدمه
دیوانش ، ادعا کرده که هنگام طواف در بیت الحرام ، این چهار بیت
بگویشم رسید - چنانکه اگر کسی در کنارم می بود آنها را می شنید
- و بر زبانم جاری گردید . خلاصه آن غزل چنین است : «کاش
می دانستم که چه قلبی را مالک گشته باشم دلم می دانست که چه
راهی بپیمونند گمان داری که سلامت مانند یا به هلاکت رسند؟
هوای پرستان در وادی هوای نفس سرگردان و گرفتاراند...» آخرین
غزل دیوان ، نه بیتی است . بدیهی است که آخر بودن آن با توجه
به ترتیب غزلیات دیوان است نه از جهت زمان سرودن آن . خلاصه
این غزل چنین است : «کبوتر نوحه گر مرا از غمت اندوهگین
ساخت ، آوایش مرا به یاد نغمه غم انگیز بانوی بزم انداخت ،
هنگامی که سازش را بساز کرد تو باید راه یافتگان را فراموش کنی ،
به نوال خضمت سلمی و سنبل سوگند یاد می کنم ، من دلداره و شیفته
عشق کسی هستم که ساکن ایجاد است ، خطا گفتم که وی در
سویدای دلم جای دارد ، زیبایی در مقابل وی شرمسار است .»
غزل‌های وی همه عرفانی است و از حیث برون و درون به قصاید ابن
فارض مصری و غزلیات حافظ شیرازی ، می ماند . طبعاً ، محتوای
عرفانی غزل‌ها بسیار مایه ور است لیکن از جهت بعد هنری و صنایع گونه
گون ادبی ، به پای سروده های ابن فارض مصری و حافظ شیرازی نرسد .
البته ، معنای این سخن آن نیست که وی از جهت شاعری توان
ندارد بلکه در مقایسه و سنجش با دوشاعر نامدار تازی و فارسی -
که آن دو در سرودن شعر عرفانی بسیار توانمندند - کاستی دارد .
گاهی ، برخی از غزل‌های وی از حیث صنایع ادبی بسیار زیباست و می تواند
با سروده های شاعران نامدار برابری کند . نمونه نمونه ، غزل بیست و نهم
را - که یک غزل بیست و سه بیتی و نسبتاً طولانی است - بسیار زیبا
سروده و انواع صنایع ادبی بکار برده و هنرنمایی کرده است . اینکه ابیاتی
چند از آن غزل در پی می آید :

«لرسالات من الشعور غنائرا
للبنات معانفا و معاطفا
الساحبات من الدلال دلالا
اللابسات من الجمال مطارفا
الباخلات بحسنهن صیانه
الوهابات متالنا و مطارفا
المونقات مضاحکا و میاسما

**نکته قابل توجه در این کتاب ،
بسیاری از اظهار نظرهای
نادرست عرفانی مترجم است . مثلاً
در مقدمه صفحه ۱۶ ، وحدت شخصی
وجود را از دیدگاه عارف بیان کرده
و چنین گفته است : «محققین صوفیه
و عرفا معتقدند که در دار تحقق یک
وجود و موجود بی‌ش نیست .
ولی همان وجود و موجود واحد ذات
و حقیقت خود متکثر به مراتب
و درجات متفاوت به شدت و ضعف
و کمال و نقص می باشد...»
در حالی که این بیان در وحدت
وجود از آن عارفان نیست بلکه
سخن فیلسوفان معتقد به اصالت
و تشکیک وجود در فلسفه
متعالی است .**

جلسات آن شرح حضور داشت . وی بعد از شنیدن سخنان ما و
خواندن شرح مان ، به شمس الدین اسماعیل گفته بود : «بس از این
هیچگاه هیچ یک از اهل طریقت را در سخنانشان متهم نکنم چه
آنان این الفاظ را اصطلاح کرده و بدانها به اسرار الهی و معارف علوی
اشارت دارند...» بدین بیان گمان ایشان بر سروده مان نیکو شد و از
این کتاب بهره برد .

در پایان ، نظری کوتاه به چگونگی ترجمه می افکنیم و بطور
کلی کار مترجم محترم را به نحو اختصار در این نوشتار مورد نقد و
بررسی قرار می دهیم . جا دارد که پیش از پرداختن بدین مطلب از
ناحیه اهل دانش و قلم ، نسبت به زحمات بی‌شائبه مترجم
سپاسگزاری بسزایی بعمل آورم چه وی با کوشش خویش ، روزنه
نویی از معارف الهی و عرفان اسلامی بروی فارسی زبانان گشودند
و در این کار گوی سبقت بردند . باین حال ، برخی نکته ها به نظر
این حقیر رسید که خود را ملزم به یادآور شدن آنها دیدم .

الف) نخستین نکته ، سخن در خود ترجمه است که اولاً در
بسیاری از موارد ، ترجمه دقیق نیست و گاه نکته مهمی از قلم افتاده
و معنی و مفهوم عبارتی دیگرگون گردیده است . به عنوان مثال در
صفحه ۸۹ در ترجمه بیت زیر :

منه اسرار و انوار جلت
او علت جله بها رب السماء

نوشته اند : « از اوست اسرار و انواری که مشاهده می کنی
و بلندی آسمان او راست .» در این ترجمه ، نخستین نکته آنکه
عبارت رسا و روان نیست ، دو دیگر آنکه معنای بیت چنان نیست
بلکه هدف شاعر چنین است :

«مقصود از آن ، اسرار و انوار درخشان و معانی بلندی است که
خدای آسمان به دل عارفان فرود آورده است .»

لازم به یادآوری است که نسخه ای که در دست مترجم بوده
از حیث واژگان بی خطا نبوده . مثلاً در بیت فوق الذکر ، بجای
کلمه «جلت» واژه «جلا» آورده و بجای کلمه «رب» واژه
«رکب» آمده است . خطای کلمه نخستین از جهت نحوی روشن
است و خطای واژه دومین از حیث معنی واضح است . در صفحه ۸۸
ترجمه بیت شماره سه بجای بیت شماره چهار نوشته آمده و بالعکس .
همچنین در صفحه ۱۹۰ ، ترجمه بیت زیر که مطلع یک غزل است :

طلعت بین اذرعاع و بصری
بنت عشر و اربع لی بدرا

چنین آمده است : « میان اذرعاع و بصری دوشیزه چهارده
ساله ای در نظرم چون ماه تمام (بدر) رخ نمود...» به گفته خود شاعر
و با توجه به قرآن موجود در همان غزل ، مقصود از این ماه چهارده
حقیقت محمديه است . چه آن حضرت در نوجوانی در سفر به شام ،
بین اذرعاع (مکه) و بصری (مرز اردن و سوریه) چون ماه شب

چهارده بدرخشید . این بیت تلمیح به دیدار بحیرا ، راهب شهیر
مسیحی دارد که پیامبر اکرم را شناخت و سفارش های ویژه ای
درباره آن حضرت به عمویش ابوطالب کرد . بدان سان که می بینید
در این ترجمه هیچ اشارتی بدین موضوع نرفته حتی در شرح بعد از
ترجمه نیز بدان نپرداخته است . در صورتی که این غزل تا پایان
گویای آن است و در بیت پایانی غزل گفت : «زیبایی با آفرینشت
به نهایت رسید و خداوند چون تو نیافرید...» بدیهی است که اینگونه
توصیف فقط حقیقت محمديه را سزد . در صفحه ۲۲۷ در ترجمه
عبارت زیر : «فدکان السبب فی شرحی لهذا الديوان ، ترجمان
الاشواق...» چنین آمده است : «دلیل اینکه این دیوان ، ترجمان
الاشواق ، که آن را در مکه سرودم ...» بدیهی است که در این
عبارت ، نخستین چیزی که مورد نظر نویسنده است ، شرح این
دیوان است نه سرودن آن . که مترجم اصولاً ، به مسئله شرح
اشارتی ندارد .

از همین چند نمونه که از ایشان نقل شد خواننده می تواند
جمله بندی ها را نیز از حیث ادبی ارزیابی کند و اندک را بیان گر بسیار

الطیبات مقبلا و مراشفا و...»
جهت برهیز از سخن درازی از آوردن همه ابیات غزل ، همچنین
ترجمه آن خودنداری شد . بر اهل ادب پوشیده نیست که در همین چند
بیت ، چگونه انواع سجع و موازنه و ترصیع ردیف شده و پشت سر هم
آمده است و تا چه حد در جان خواننده اثر گذارده است . بدیهی است که
تنها این غزل نیست که از لحاظ هنری چشم گیر می نماید بلکه انواع
صنایع معنوی و لفظی چون تشبیهات نغز و استعارات پر مغز ، فرولان
بچشم می خورد . مثلاً در غزل چهلیم گوید :

طلعت بین اذرعاع و بصری
بنت عشر و اربع لی بدرا

یعنی ماه چهارده شبه من چون دوشیزه چهارده ساله میان
سرزمین اذرعاع (مکه) و بصری (مرز سوریه و اردن) بدرخشید .
بدیهی است که مقصود شاعر در این شعر به نحو استعاره حقیقت
محمديه است . در پایان این غزل صنعت التقات به گونه بسیار زیبا
به کار برده که از غیبیت به خطاب آمده و چنین گفته است :

انتهی الحسن فیک اقصی مداه
ما لوسع الامکان مثلک اخری

یعنی : زیبایی در وجودت به نهایت رسید و خداوند چون
تو نیافرید . فی الجملة ، می دانیم که به قول ارسطو ، تخیل از
مقدمات شعر است ، پس غزلیات وی همه شعر ناب است چون
جمع آنها ، حالت رمز و استعاره و مجاز و کنایه دارد و تخیل در
تمامی اشعار موج می زند .

بدان سان که پیشتر گفته آمد ، این شاعر عارف و صوفی
واقف ، در پایان غزلیاتش به انگیزه شرح خود بردیوانش اشارت
کرده و چنین گفته است : «انگیزه شرحم بر این دیوانم که آن را در
مکه معظمه بسرودم ، آن بود که نوستم ابومحمد بدرالدین
بن عبدالله و فرزند عزیزم شمس الدین اسماعیل ، درخواست آن
کردند . چون فقهی حللی گفته بود : «اینکه شیخ در آغاز دیوان
ترجمان الاشواق ، ادعا کرده که قصدش از ابیات عاشقانه اش ،
معارف ربانی و اسرار الهی است ، درست نیست . بلکه شیخ اینگونه
سخنان ادعایی را سپری جهت تبرئه خویش قرار داده است...» این
مطلب را فرزندم شمس الدین اسماعیل بازگویم کرد . من نیز در شهر
حلب این شرح به تمام آوردم . قضا را ، آن فقیه متکلم در برخی از

تحریر الروضه فی شرح اللعنه

● دکتر مصطفی بروجردی



- تحریر الروضه فی شرح اللعنه
- با مقدمه‌ای از دکتر ابوالقاسم گرچی
- ویراسته: دکتر سید محمدرضا آیتی - علیرضا امینی
- انتشارات: سمت
- چاپ اول: ۱۳۷۷
- قطع وزیری
- قیمت: ۱۲۵۰۰ ریال

داند. که متأسفانه در بیشتر عبارات، به جهت مراعات نکردن فصاحت و سلاست بیان، مطلب بس گنگ و نامفهوم مانده است. دیگر موضوع مهم در ترجمه نامبرده اینک برخی از واژگان نازی با آنکه معنایش برای فارسی زبانان معلوم و مانوس نیست، ترجمه نشده است. مثلاً در صفحه ۸۸ ترجمه بیت شماره هفت چنین آمده است: «از بدرها و ماه‌های تمامی سخن می‌گویم که در خلوری افول کردند.» در این ترجمه کلمه «خلور» جمع خدر به معنی سرپرده زنان و کلمه «افول» به معنی غروب کردن بدون ترجمه مانده‌اند. گاهی خطاهای املایی نیز به چشم می‌خورد مثلاً در صفحه ۱۵، واژه «بگونه ایی» «بجای واژه» «بگونه‌ای» بکار رفته است.

ب) دیگر نکته آنکه، مجموعه اشعار دیوان ترجمان الاشواق، از غزلیات تشکیل شده نه قصاید لیکن مترجم همه جا از ابتدا تا انتهای کتاب، آنها را قصاید نامیده و در همه شماره گذاری‌های خود - از شماره یک تا شصت و یک - همین عنوان را بکار برده است. شگفت آور آنکه خود این عربی در صفحه ۵۱ کتاب، چند بار سروده‌های خود را غزل نامیده و گفته است: «و قیدت فی هنه الاوراق مانظمته من الایات الغزلیه بمکه ... و جعلت العبارة عن نالک بلسان الغزل و النسب لتعشق النفوس لهذه العبارات.» و شگفت‌آورتر آنکه خود مترجم نیز در صفحه ۸۸ همین عبارات را ترجمه کرده لیکن با این حال، همه این سروده‌ها را قصیده نام داده است. اگر از همه این سخنان صرف نظر کنیم و خود با توجه به چگونگی سروده دلاوری کنیم باید آنها را غزل بنامیم. چون همه می‌دانیم که غزل و قصیده وجه اشتراک و اختلاف عینیه دارند. از جمله وجه اشتراکشان آنکه: در هر دو، مطلع باید مصراع باشد و قافیه نیز در هر دو یکسان است. لیکن برجسته‌ترین تمایزشان یکی از حیث موضوع و محتوی است که موضوع غزل، عشق و سخنان عاشقانه است لیکن موضوع قصیده، مدح یا رثاء است. دو دیگر، تمایز آن‌ها، از جهت صورت است که حداقل غزل سه تا پنج بیت است و حداکثر آن، بیست و یک بیت و پنج بیت می‌باشد. بخلاف قصیده که حداقل آن بیست و حداکثرش هفتصد تا هشتصد بیت است. بنابراین، با توجه بدین نکات، اشعار دیوان «ترجمان الاشواق» غزل است نه قصیده.

ج) نکته دیگر که مهم‌تر از نکته‌های پیشین است بسیاری از اظهار نظرهای نادرست عرفانی مترجم است. مثلاً در مقدمه صفحه ۱۶، وحدت شخصی وجود را از دیدگاه عارف بیان کرده و چنین گفته است: «محققین صوفیه و عرفا معتقدند که در دار تحقق یک وجود و موجود بیش نیست. ولی همان وجود و موجود واحد در ذات و حقیقت خود متکثر به مراتب و درجات متفاوت به شدت و ضعف و کمال و نقص می‌باشد...»

در حالی که این بیان در وحدت وجود از آن عارفان نیست بلکه سخن فیلسوفان معتقد به اصالت و تشکیک وجود در فلسفه متعالی است. این حکیمان مراتب را در خود وجود قائلند و می‌گویند: وجود واحد تشکیکی است که دارای مراتب است. یک طرف استعداد صرف (هیولای اولی) و جانب دیگر فعلیت محض و به گفته محقق سبزواری، لایتناهی فوق مالایتناهی بما لایتناهی، می‌باشد. به دگر بیان، یک طرف واجب الوجود و عله العلل قرار دارد و طرف دیگر ممکن الوجود است. لیکن سخن عارفان غیر اینست چه آنان معتقدان به وحدت شخصی وجودند و می‌گویند: هستی واحد به وحدت حقیقی و شخصی است و هرچه بصورت کثرت دیده شود شئون هستی است و دارای مراتب است. به دگر بیان، آنچه در خارج از ذهن ما تحقق دارد بود و نمود است. که بود واحد است و مراتب در آن راه ندارد لیکن نمود (جلوه‌های وجود) دارای مراتب است. فرق میان سخنان حکیمان و عارفان بسیار است چه به گفته فیلسوف، خود وجود دارای مراتب و شدت و ضعف است لیکن طبق سخن عارف، نمودها و جلوه‌های وجود دارای مراتبند نه خود وجود. جهت پرهیز از اطاله سخن به همین مقدار بسنده شد.

در میان کتابهایی که طی سده‌های گذشته در خصوص فقه شیعه نگاشته شده، چند کتاب - هر یک به سبب ویژگی‌ها و امتیازات خاصی - از شهرت و اعتبار بیشتری برخوردار شده و از همین رو به عنوان کتاب درسی طالبان و عالمان برگزیده شده‌اند. کتاب شریف الروضه البیهیه اثر جاولان شهید ثانی زین الدین بن علی بن احمد العاملی (۹۶۵-۹۱۱ ه. ق) که یکی از بهترین شرح کتاب ارجمند اللعنه للمشقیه فی فقه الامامیه اثر ارزشمند شهید اول ابوعبدالله محمدمبن مکی عاملی (۷۸۶-۷۳۴ ه. ق) از این آثار برگزیده به شمار می‌روند.

هم متن کتاب و هم شرح، طی چند قرن گذشته، همواره مورد عنایت و توجه پیوندگان فقه بوده است. متن، از آن رو که فقیه بزرگ شهید اول، به ذکر آرای شخصی خود نپرداخته، بلکه محور فتوا را شهرت میان فقهای شیعه قرار داده و بنابراین کسی که طالب آگاهی از نظر مشهور فقهای شیعه در یک مسئله فقهی باشد، به راحتی و سهولت و بدون تنبع در سایر منابع، می‌تواند بدان استناد ورزد. و شرح، نیز از این جهت مورد توجه بوده که شهید ثانی (ره) با اشاره ای گذرا مدرک و مستند فتاوی‌های متن یا فتاوی مشهور را ذکر نموده و از تطویری که مناسب نبوده، خودداری ورزیده است.

بر این اساس، طالبان فقه، در مرحله نخست آموزش فقه متنی را بدون استدلال و فقط جهت آگاهی از مسائل می‌آموخته‌اند. مانند المختصر النافع یا شرایع الاسلام؛ و در مرحله بعد، به منظور آگاهی اجمالی از مدرک و مستند حکم به شرح لمعه یا الروضه البیهیه مراجعه نموده و آن را طی مدتی حدود دو سال، نزد استاد فرا می‌گرفته‌اند. فشرده‌گی متن، و ایجاز آن، ایجاب می‌نمود تا شرحی فراهم شود که دشواری‌های متن را آسان کند. شرح شهید ثانی علاوه بر ذکر مختصری از مستند فتاوی مشهور این مشکلات را نیز حل کرده است. اما ذکر پارهای از مسائل که به علت تحول جوامع، امروزه نیازی به بحث آنها وجود ندارد، مدتی از وقت طالبان

ویژه‌هنگام را به خود اختصاص می‌داد. شرایط امروز جامعه ایجاب می‌کرد که کسی آستین همت بالا زده و پیرایش و ویرایشی بایسته در این متن و شرح به عمل آورد تا پاسخگوی نیاز امروزین طالبان و دانشجویان فقه و حقوق باشد. خوشبختانه این مهم با همت دو تن از فاضلان حوزه که علاوه بر تجربت حوزوی، با محیط دانشگاه و مسائل آن نیز آشنا بودند به انجام رسید و ماحصل تلاش و کوشش ایشان در اثری زیبا و منقح با نام «تحریر الروضه فی شرح اللعنه» به جامعه علمی کشور عرضه شد.

این ویرایش، تلاشی موفق و قابل نمونه سازی جهت سایر متون و شرح موجود در حوزه‌های فقه و اصول و... بوده و استواری روش آن ستودنی به نظر می‌رسد.

حجم کتاب، افزودن مصادیق فقهی در پاورقی، شمارش و دسته بندی مباحث به شیوه جدید فقلان غلطهای چاپی، دوگانگی حروف استفاده شده جهت شرح و متن، رعایت قواعد رایج در تصحیح متون علمی، حذف مسائل غیر مبتلا به، اکتفا به توضیحات ضروری افزودن چند فهرست جهت آسان سازی بهره‌وری از متن، تنها بخشی از محسنات این اثر به شمار می‌روند.

مقدمه ارزشمند استاد دکتر ابوالقاسم گرچی و نیز دوشرح حال در خصوص زندگانی شهید اول و دوم هم برارزش این اثر افزوده‌اند. و هر چند ناشران و استادگری اشاراتی به کار انجام شده داشته‌اند اما به نظر می‌رسد بهتر می‌بود ویراستاران محترم نیز گزارشی از فعالیت خود، روش کار، دشواری‌ها و مشکلات، انگیزه‌ها و... را به خوانندگان عرضه می‌کردند تا اهمیت این اثر بیشتر معلوم می‌گردید. انتشار این اثر از سوی موسسه سمت (سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها) و موسسه فرهنگی طه نشاتگر آن است که هدف از انتشار آن در دسترس قرار دادن یک متن منقح جهت تدریس در دانشگاه است هر چند حوزویان نیز می‌توانند از آن بهره‌مند شوند.